

فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی»

شماره هفدهم، پاییز ۱۴۰۴: ۵۷-۸۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین جامعه‌شناختی نگرش به پایداری خانواده با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی شهر اصفهان

مریم سادات موسوی *

سید محمد سید میرزایی **

باقر ساروخانی ***

چکیده

مطالعه حاضر با هدف تبیین جامعه‌شناختی نگرش به پایداری خانواده با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی شهر اصفهان در چارچوب رویکرد روش‌شناسی کمی و با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان شهر اصفهان بوده‌اند که تعداد ۴۵۹ نفر از آنان با استفاده از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده و تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میزان نگرش به پایداری خانواده در بین جامعه آماری، بالاتر از حد متوسط است. با این حال تفاوت‌های معناداری در برخی متغیرهای جمعیت‌شناختی و اجتماعی مشاهده می‌شود که می‌توان آنها را به عنوان نشانه‌هایی از آسیب‌پذیری نهاد خانواده در برابر تحولات اجتماعی و فرهنگی تحلیل کرد. نتایج تحلیل‌های استنباطی نشان داد که

* دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

M.Mousavi8737@iaui.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0003-2125-7104>

** نویسنده مسئول: استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

M-Mirzaie@srbiau.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-5177-9240>

*** استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

b.saroukhani@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0003-1912-3409>



متغیرهایی نظیر استفاده از رسانه‌ها، اعتماد بین‌شخصی، فردگرایی و جمع‌گرایی، نقش معناداری در تبیین نگرش به پایداری خانواده و پیشگیری یا تشدید آسیب‌های اجتماعی خانواده دارند. در مجموع نتایج پژوهش بیانگر آن است که تضعیف نگرش به پایداری خانواده می‌تواند زمینه‌ساز بروز و گسترش آسیب‌های اجتماعی در سطح خانواده و جامعه باشد.

واژه‌های کلیدی: اعتماد بین‌شخصی، فردگرایی، جمع‌گرایی، نگرش به پایداری خانواده و آسیب اجتماعی خانواده.

مقدمه

خانواده به عنوان بنیان شکل‌گیری زندگی اجتماعی بشر و به قول ویلیام گود^۱ (۱۹۶۳) به‌مثابه کانون و هسته اصلی تشکل اجتماعی همچنان اهمیت ویژه و منحصر به فردی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد. بدون تردید می‌توان گفت یکی از نشانه‌های یک جامعه باثبات و پایدار به لحاظ اجتماعی و فرهنگی، دوام و پایداری نهاد خانواده است. به عبارت دیگر شکل‌گیری و تداوم مطلوب زندگی اجتماعی بدون وجود خانواده و پایداری آن به اشکال مختلف دچار چالش و مسئله است؛ هرچند نهاد خانواده در طول تاریخ، تحولات زیادی را در رابطه با نحوه شکل‌گیری، ساختار، کارکرد و سبک زندگی تجربه کرده است. به اعتقاد گورویچ^۲، خانواده پدیده‌ای است که هر لحظه در حال دگرگونی بوده، از فراگردهای «ساخته شدن»، «از ساخت افتادن» و «بازساختی شدن» برخوردار است (لبیی، ۱۳۹۳: ۵۷).

در راستای این تغییرات، در دنیای مدرن، ماهیت خانواده تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی مدرنیته، با نوعی دگردیسی و دگرگونی مواجه شده است و فرم‌های متفاوتی از روابط زوجی شکل گرفته که بنیان این نهاد اجتماعی را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است؛ به گونه‌ای که موضوع تداوم و پایداری خانواده و محافظت از این نهاد در برابر مخاطرات دنیای مدرن به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی صاحب‌نظران، سیاست‌گذاران و کنشگران حوزه خانواده محسوب می‌شود.

جامعه ایران نیز از این تغییرات و تحولات سریع و گسترده مستثنی نبوده است. روندها و پدیده‌هایی که در دهه‌های گذشته به تحول و دگرگونی خانواده در جوامع غربی منجر شده، امروز به درجات مختلف در خانواده ایرانی نیز بروز و ظهور یافته است. ساختار خانواده متناسب با الزامات و مقتضیات جامعه مدرن، دچار تحولاتی شده است و وضعیت جدیدی متمایز از گذشته یافته است. یکی از ویژگی‌های این وضعیت جدید، سست شدن پیوندهای خانوادگی است (جمشیدی‌ها و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸۴). در واقع می‌توان گفت نهاد خانواده در ایران تحت تأثیر تحولات دنیای مدرن و نوسازی اجتماعی-فرهنگی، تغییراتی را تجربه کرده است که برخی از این تحولات و تغییرات در مسیر

1. Good
2. Gurvitch

گسست و ناپایداری نهاد خانواده بوده است. علائم و نشانه‌های بروز و ظهور این گسیختگی و ناپایداری در نهاد خانواده ایرانی را می‌توان در شکل‌گیری و گسترش پدیده‌هایی از جمله افزایش سن ازدواج، تمایل به شکل‌های جدید ازدواج (هم‌باشی و ازدواج سفید)، افزایش آمار طلاق (نسبت سه به یک ازدواج و طلاق)، کاهش نرخ موالید، خانواده‌های تک‌فرزند و بدون فرزند مشاهده کرد.

پژوهش‌های پیشین مرتبط با پایداری خانواده در سایر کشورها به عوامل مرتبط و اثرگذار بر پایداری یا عدم پایداری خانواده پرداخته‌اند. نتایج پژوهش چيو^۱ (۱۹۹۷) بیانگر این است که بی‌ثباتی خانواده‌های مالزیایی نه به دلیل توسعه فناوری‌های اطلاعاتی، بلکه به دلیل فرسایش ارزش‌های فرهنگ سنتی در جامعه است. اسپرچر^۲ (۲۰۰۱) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافته است که نابرابری با سطح پایین‌تری از رضایت، تعهد و احتمالی بالاتر برای برهم خوردن رابطه زناشویی مرتبط است. هیتون^۳ (۲۰۰۲) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که برخی تغییرات در مسیر تجربه زندگی با پایداری خانواده مرتبط است و عواملی از جمله تجربه جنسی قبل از ازدواج، تجربه جنسی ناخواسته، میزان بالای رابطه جنسی و ناهمسان‌مصری نژادی و مذهبی با افزایش ناپایداری خانواده مرتبط هستند.

نتیجه پژوهش آکانلی و نویبالا^۴ (۲۰۲۰) بیانگر این است که نان‌آوری زنان منجر به شرایط ناپایدار، غیر عادی و بحرانی در خانواده‌ها می‌شود و احتمال وقوع جدایی یا طلاق به دلیل فشار و تنش درونی در خانواده وجود دارد. نتایج پژوهش‌هایی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به موضوع پایداری خانواده در ایران پرداخته‌اند، در دو محور اساسی قابل بحث هستند. در محور اول، بروز و ظهور علائم و نشانه‌های گسیختگی و ناپایداری نهاد خانواده از جمله معیارهای تغییر و تحول در نهاد خانواده در ایران است (ر.ک: آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱؛ زاهدی و نازک‌تباری، ۱۳۹۳؛ هاشمی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۷؛ پورجلی و دیگران، ۱۴۰۱).

در محور دوم، مجموعه‌ای از عوامل جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی و... بر

1. Cheu

2. Sprecher

3. Heaton

4. Akanle & Nwaobiala

پایداری خانواده و در طرف مقابل آن، گسیختگی یا ناپایداری خانواده تأثیرگذار هستند. از جمله این عوامل می‌توان به ارزش‌های فرهنگ مدرن (فردگرایی، رشد و بسط عاملیت، عدم پابندی به سنت‌ها، بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن، اصالت یافتن لذت، گرایش به آزادی و استقلال روزافزون) (ر.ک: جمشیدی‌ها و دیگران، ۱۳۹۲). عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی (ر.ک: حاجیان‌مقدم، ۱۳۹۳)، اشتغال زنان (ر.ک: مهربانی، ۱۳۹۴)، نظام ارزشی و نگرش‌های نسلی (ر.ک: افشارکهن و رضاییان، ۱۳۹۷)، مدرنیته (عقلانیت، فردگرایی و نگرش به اشتغال زنان) (ر.ک: امامی و دیگران، ۱۳۹۷)، میزان رضایت زوجین، تشریک مساعی در امور زوجین، میزان اعتماد بین اعضای خانواده، میزان همبستگی خانوادگی و میزان مهارت‌های زندگی (عباسی و دیگران، ۱۴۰۱) اشاره کرد. در نتیجه می‌توان گفت که هم شواهد، دلالت بر ناپایدار شدن خانواده در ایران دارند و هم اینکه عوامل متعدد فردی، اجتماعی، خرد و کلان، داخلی و خارجی و... بر شکل‌گیری این وضعیت تأثیرگذار هستند.

بر این اساس، نخست با مدنظر قرار دادن این موضوع که تداوم و پایداری خانواده به عنوان دیرپاترین نهاد اجتماعی، مهم‌ترین عامل تداوم مطلوب و منسجم یک جامعه محسوب می‌شود، ناپایداری آن می‌تواند زمینه شکل‌گیری بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی و گسست سایر نهادهای اجتماعی را در سطح جامعه فراهم کند. دوم، از آنجایی که علائم و نشانه‌های ناپایداری و گسیختگی نهاد خانواده در جامعه ایران به اشکال مختلف بروز و ظهور یافته است و این پدیده تحت تأثیر عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در حال گسترش است. بنابراین به‌منظور مداخله به‌موقع و مؤثر برای مدیریت این وضعیت، بررسی و تبیین عوامل تأثیرگذار بر پایداری و تحکیم بنیان خانواده، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

در همین راستا، پژوهش حاضر با مدنظر قرار دادن این موضوع که جامعه ایران به معنای عام و جامعه مورد مطالعه (شهر اصفهان) به معنای خاص در تقابل دیالکتیک بین سنت و تجدد، وضعیت متفاوتی را نسبت به دیگر جوامع تجربه می‌کند، به دنبال این بوده است که با تمرکز بر رویکرد جامعه‌شناختی، به تبیین عوامل تأثیرگذار بر نگرش به پایداری خانواده در میان شهروندان شهر اصفهان بپردازد.

بر این اساس تداوم و پایداری خانواده به عنوان دیرپاترین نهاد اجتماعی، نه تنها شرط انسجام اجتماعی، بلکه عاملی اساسی در پیشگیری از بروز انواع آسیب‌های

اجتماعی در سطح جامعه محسوب می‌شود. ناپایداری خانواده می‌تواند زمینه شکل‌گیری و تشدید آسیب‌هایی نظیر طلاق، تعارضات خانوادگی، کاهش سرمایه اجتماعی، اختلال در جامعه‌پذیری نسل جدید و گسست سایر نهادهای اجتماعی را فراهم سازد. از این‌رو شناسایی عوامل مؤثر بر نگرش به پایداری خانواده، در واقع بخشی از فرآیند آسیب‌شناسی اجتماعی نهاد خانواده در جامعه معاصر ایران است. با توجه به بروز علائم ناپایداری و آسیب‌پذیری خانواده در جامعه ایران و به‌ویژه در بستر تحولات فرهنگی و اجتماعی شهر اصفهان، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با رویکردی جامعه‌شناختی، عوامل مؤثر بر نگرش به پایداری خانواده را به‌مثابه سازوکاری پیشگیرانه در برابر آسیب‌های اجتماعی خانواده تبیین کند.

چارچوب نظری

خانواده، یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که استحکام و پایداری آن می‌تواند نقش بنیادی در انسجام کارکردی نهادهای دیگر داشته باشد. پایداری خانواده به تداوم و استحکام کارکردهای آن اشاره دارد و این مسئله به تداوم پایداری نظام‌های دیگر نیز می‌انجامد. در یک رویکرد کارکردی-ساختی، نهاد خانواده تنها در حالتی می‌تواند پایدار باقی بماند که الزامات کارکردی آن حفظ شود. در چارچوب رویکرد کارکردی-ساختی پارسونز^۱ می‌توان گفت که خانواده برای حفظ و پایداری خود به الزامات کارکردی نیاز دارد؛ بدین معنا که تنها در صورتی پایدار خواهد ماند که به صورت مؤثر کارکردهای تعریف‌شده برای خود را انجام دهد. در چارچوب این رویکرد، مهم‌ترین کارکرد و وظیفه خانواده، جامعه‌پذیری فرزندان و آماده‌سازی آنان برای پذیرش قواعد زندگی اجتماعی است.

از دیدگاه پارسونز (۲۰۱۴) در میان کارکردهای مختلف خانواده، دو کارکرد اساسی و تقلیل‌ناپذیر وجود دارد که عبارتند از: اجتماعی کردن اولیه فرزندان و تثبیت تشخیص و هویت در جامعه. از طرف دیگر، پارسونز بر دو فرایند بنیادی در اجتماعی شدن اولیه تأکید می‌کند: ۱- نهادی شدن و درونی شدن فرهنگ جامعه و شکل‌گیری شخصیت و ۲- تثبیت شخصیت. بدون درونی شدن فرهنگ و بدون هنجارها و ارزش‌های مشترک،

زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود (زند و دیگران، ۱۳۸۱: ۴-۵).

جامعه‌پذیری اولیه کودکان به فرآیند آموزش کودکان درباره هنجارها، قوانین و ارزش‌های جامعه اشاره دارد و به این ترتیب آنها را از درست و نادرست و مجاز و غیر مجاز آگاه می‌کند. همچنین به آنها آموزش داده می‌شود که سخت کار کنند تا بتوانند به بهترین نحو به نیروی کار و پیشرفت کلی جامعه کمک کنند. تثبیت شخصیت بزرگسال به فرآیند حمایت عاطفی خانواده از اعضای خود اشاره دارد. زندگی خارج از خانه می‌تواند استرس‌زا باشد و فرد برای کاهش استرس و حفظ سلامت روانی خود به کمک نیاز دارد. خانواده‌ها به افراد کمک می‌کنند تا ثبات داشته باشند. بنابراین جامعه نیز می‌تواند پایدار بماند.

پارسونز معتقد است که بزرگسالان در امور خانواده، به عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند. نکته اصلی، وجه ابزاری و احساسی-عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک، حاوی کارکرد برای خانواده است (Bales & Parsons, 2014: 45). از این ایفای نقش‌هاست که پارسونز برای زن، نقش رهبری عاطفی یا کاریزمایی و برای مرد، نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است. شوهر، رهبر اصلی و مادر، وظیفه حفظ وحدت و انسجام خانواده را بر عهده دارد (ر.ک: مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

از این‌رو وی ساخت نقش‌های زن و مرد را به وظایفشان در پاره‌نظام خانواده مربوط می‌سازند و بررسی می‌کنند. شوهر با داشتن شغل و درآمد، یک دسته از وظایف را بر عهده دارد و برحسب زندگی شغلی او در خانواده است که نظام جامعه، شوهر را رهبر اصلی و وظیفه مادر را حفظ وحدت و انسجام خانواده می‌داند. پارسونز، تحقق نقش‌ها را عاملی مهم در کارکرد مطلوب خانواده می‌داند. افراد برحسب جنسیت و جایگاه خودشان در خانواده، نقش‌هایی بر عهده دارند. به زعم پارسونز، تقسیم نقش بر اساس جنس، متضمن سازوکاری است که همبستگی خانواده را پایدار می‌کند؛ زیرا اختلاف نقش میان جنسیت‌ها به تکالیف بین والدین می‌انجامد و در نتیجه از ایجاد وضعیت رقابت بین آنها جلوگیری می‌کند (مثلاً اگر زن در زندگی اجتماعی، موقعیت شغلی همسان با شوهرش داشته باشد، این امر به رقابت بین آنها کشیده می‌شود و نابسامانی‌های خانوادگی را ایجاد می‌کند) و به نظر پارسونز، در فرایند توسعه صنعتی، خانواده تمام عملکردهای تولیدی، سیاسی و دینی خود را از دست داده، صرفاً به واحد سکونت و مصرف مبدل

شده است و عملکردهای اقتصادی و آموزش، بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است (ساروخانی، ۱۳۹۲: ۱۶۹). بنابراین انسجام و پایداری جامعه از دیدگاه کارکردی-ساختی، وابسته به الزامات کارکردی آن است. در صورتی که خانواده، کارکردهای خود در حوزه‌هایی چون جامعه‌پذیری و تثبیت تشخص و هویت بزرگسالان در جامعه را تحقق ببخشد، می‌توان گفت که از انسجام و پایداری برخوردار است.

در کنار این مسئله، تعهد به خانواده و جامعه نیز ابعادی دیگر از پایداری و انسجام نهاد خانواده را شامل می‌شود. میلز معتقد است که وقتی افراد در موقعیت‌های خود در گروه قرار گرفتند و در آن موقعیت‌ها، انتظارات دیگران را برآورده نمودند، یعنی از چیزهایی به خاطر دیگران صرف‌نظر کردند و یا چیزهایی را به دیگران دادند؛ آنگاه به نقش خود عمل نموده‌اند و در مقابل انتظار دارند که دیگر اعضای گروه نیز خود را موظف بدانند که در آینده، نقش خود را ایفا نموده، انتظارات را برآورده نمایند، یک تعهد بین آنها به وجود آمده است. همین مسئله در مورد نهاد خانواده نیز صادق است. تنها هنگامی انسجام و پایداری آن حفظ خواهد شد که افراد نسبت به موقعیت‌های نقشی خودشان متعهد باقی بمانند (Mills, 1992: 123).

در همین راستا، بلومبرگ^۱ (۱۹۸۳) معتقد است که تعهدات در جریان شکل‌گیری روابط متقابل افراد به وجود می‌آید. تعهد به گستره‌ای که هر فرد برای روابط متقابل نامحدود می‌پذیرد و یا مستقیماً به تلاش و مراقبت افراد برای تداوم و یا به استمرار بهینه‌سازی روابط متقابلشان با هم مربوط می‌شود. او می‌گوید تعهد به طور طبیعی در جریانات لاینفک و ذاتی شکل‌گیری و صورت‌بندی روابط متقابل به وجود می‌آید و ممکن است آشکارا با مشارکت در پیمان‌های خصوصی و یا به طور وسیع‌تر با مشارکت در پیمان‌های عمومی مشخص گردد. با فهمی نهادی می‌توان خانواده را یکی از این پیمان‌ها و قواعد نهادینه‌شده دانست. قواعد نهاد خانواده، تعهدپذیری والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر از یک طرف و نسبت به جامعه از طرف دیگر را شکل داده و به نظام تعهدپذیری خانواده نظم می‌بخشد. تعهدپذیری در این نگاه می‌تواند تضمین‌کننده تداوم کنش‌های متقابل هم‌راستا با تقویت کارکرد خانواده در زمینه جامعه‌پذیری باشد. همان‌طور که بلومبرگ می‌گوید، تعهد طی کنش متقابل افراد با یکدیگر پدید می‌آید، اما پس از پیدایش

و تحکیم یافتن، خود ضمانت‌کننده تداوم کنش‌های متقابل افراد با یکدیگر می‌شود. عوامل فرهنگی- اجتماعی زیادی در پایداری یا عدم پایداری خانواده نقش دارد. دورکیم^۱ در بحث از نابسامانی اجتماعی به این مسئله نیز اشاره می‌کند. نابسامانی اجتماعی از دیدگاه دورکیم (۱۳۹۸) در پیوند با فردگرایی افراطی قرار می‌گیرد که از نظر وی، دو عاملی هستند که محصول جامعه‌پذیری ناکامل جامعه مدرن و عدم انتقال ارزشی و رفتاری از جامعه سنتی به جامعه مدرن است. به باور دورکیم، جنبش فردگرایی، یکی از مهم‌ترین خصایص جامعه مدرن به شمار می‌آید. وی هنگام آسیب‌شناسی اجتماعی و کثرت‌فشاری‌های جاری در جوامع مدرن، به طور توأمان ابعاد مثبت و منفی فردگرایی را لحاظ داشته‌اند. فردگرایی مثبت، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های توسعه‌یافتگی اجتماعی و فرهنگی است که معطوف به خودباوری، خودشکوفایی، اعتمادبه‌نفس و استقلال فردی است که همگی دارای بار ارزشی مثبتی هستند. در مقابل، فردگرایی منفی معطوف به خودمداری، منیت، کسب سود شخصی به بهای متضرر شدن دیگران، اتکای افراطی به خود و داشتن شخصیت اقتدارگراست (جوادی یگانه و هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

خانواده نیز به عنوان واحد اجتماعی متأثر از نظام اجتماعی است؛ تا جایی که دگرگونی و تحول در ساختارهای اجتماعی موجب تغییر در ساختار و کارکرد خانواده می‌شود. از تحولاتی که خانواده از آن مصون نمانده است، فردگرایی (از منظر دورکیمی) است. به نظر می‌رسد که در جامعه ایرانی، فردگرایی مفرط و نوع منفی آن در نتیجه گذار از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی، جاری و ساری است (قلیچ، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۴).

بنابراین می‌توان گفت که از نگاه دورکیم، صنعتی شدن و تحولات مرتبط با آن نوعی آنومی اجتماعی را شکل داده است که سبب تضعیف همبستگی اجتماعی شده است. این مسئله که نمودی از آن را می‌توان در فردگرایی مفرط و منفی مشاهده نمود، سبب تغییرات ساختاری در نهاد خانواده شده و پایداری آن را تحت تأثیر قرار داده است. در همین راستا، توماس و زنائیکی^۲، علت تمامی واقعیت‌های مربوط به بی‌سازمانی خانواده را در نفوذ ارزش‌های جدید خاص جست‌وجو کرده‌اند. پدیده بی‌سازمانی اجتماعی، وضعیتی

1. Durkheim

2. Thomas & Znaniecki

است که قواعد و هنجارهای جوامع سنتی، که مبتنی بر ارزش‌های جمع‌گرایانه بود، با مجموعه ارزش‌ها و نگرش‌های جدید که مبتنی بر ارزش‌های فردگرایانه است، دچار تعارض می‌شود. تضاد و تعارض میان این دو نگرش (جمع‌گرایانه و فردگرایانه) به تعریف و قواعد متغیری می‌انجامد که همان بی‌سازمانی است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۴۸۳).

گیدنز معتقد است که در بین همه تغییراتی که امروزه در حال وقوع است، مهم‌ترین آنها تغییراتی است که در زندگی عاطفی، جنسی، ازدواج و خانواده رخ می‌دهد و یک انقلاب جهانی درباره چگونگی تفکر ما درباره خودمان و چگونگی نوع ارتباط و دوستی ما با دیگران در حال رخ دادن است (Giddens, 1999: 1 به نقل از محمدی، ۱۳۹۲: ۱۸). او منشأ همه این تغییرات را در بطن فرآیند مدرنیزاسیون و جریان نوسازی جست‌وجو می‌کند و بر این باور است که اگر ویژگی‌های مدرنیته مانند خردگرایی، فردگرایی، افسون‌زدایی، پوچ‌گرایی و دگرگونی را نیز در نظر بگیریم، با هر کدام از آنها می‌توانیم این تحولات را توضیح دهیم. اما مسئله آنجاست که مدرنیته و ابعاد مختلف آن، بدون واسطه‌های تغییراتی مانند شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، تکنولوژی و فناوری اطلاعات، اشتغال زنان، جنبش‌های حقوق زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی نمی‌توانستند در خانواده مؤثر باشند. به بیان دیگر، تغییراتی که در جوامع مدرن رخ داده است، منجر به دگرگونی ویژگی‌ها و الگوهای ازدواج در جوامع سنتی مانند نحوه انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، چندهمسری، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، ازدواج مجدد و... شده است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۵۴).

اعتماد اجتماعی، مفهومی کلیدی است که گیدنز تلاش دارد تا با فهم آن در بستر مدرنیته متأخر، پیوند آن را با نهاد خانواده مشخص نماید. وی معتقد است که یکی از مهم‌ترین آفت‌های اجتماعی که هر جامعه‌ای را با مشکل جدی مواجه می‌سازد، فقدان اعتماد میان اعضای جامعه یا به اصطلاح بی‌اعتمادی است (گیدنز، ۱۴۰۱: ۴۴). گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است. افزایش اعتیاد، فریب‌کاری و کلاه‌برداری و تجربه‌های تلخ دیگران در این موارد که هر روزه در صفحه حوادث روزنامه‌ها منتشر

می‌شود، در کنار توسعه کمی شهرنشینی و افزایش جمعیت که آدم‌ها را با هم بیگانه کرده است، موجب بی‌اعتمادی و حداقل اعتماد افراد به یکدیگر می‌شود که نقطه عطف و احساس این مسئله در ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می‌دهد. چه بسیار شکست‌های عاطفی و زناشویی که به واسطه اعتماد کاذب و خوش‌بینانه به دیگری رخ می‌دهد که تنها گوشه‌ای از آن از طریق رسانه‌ها منتشر می‌شود. بدیهی است هر قدر اعتماد میان افراد جامعه بیشتر باشد، ریسک ازدواج بالاتر می‌رود و افراد محتاط‌تر از پیش، اقدام به این کار می‌کنند.

به تعبیر گیدنز، از آنجا که فرآیند مدرنیزاسیون، بی‌اعتمادی اجتماعی را در جامعه افزایش می‌دهد که رهاورد بیگانه شدن زیاد افراد، تمایلات جهان‌وطنانه و جدایی از زمان و مکان و فردگرایی روزافزون است، امکان تعهد به یک رابطه پایدار جنسی و مناسبات دائمی زناشویی کاهش می‌یابد (همان: ۱۴۴). به بیان دیگر هر چقدر فرآیند مدرنیزاسیون سرعت و شتاب بیشتری می‌یابد، تصمیم‌گیری قاطع برای ازدواج کردن به تعویق خواهد افتاد. هرچند بک نیز با مفهوم فردگرایی همین مقوله را تبیین می‌کند، از نظر گیدنز در مسیر روابط زناشویی میان دو جنس در جوامع مدرن، نظام ازدواج کاملاً باز است و زنان و مردان، قرائت متفاوت و انتظارات متعددی را طلب می‌کنند. در واقع حیاتی که در جامعه مدرن ظاهر می‌شود، در بستری از ظهور عدم قطعیت‌هایی تنیده شده، نظم سنتی و پایه‌های آگاهی آن را به چالش می‌کشد. بنابراین در محضر این نظم‌های به چالش کشیده شده، امکانات اعتماد فعال را به‌سادگی نمی‌توان بررسی کرد.

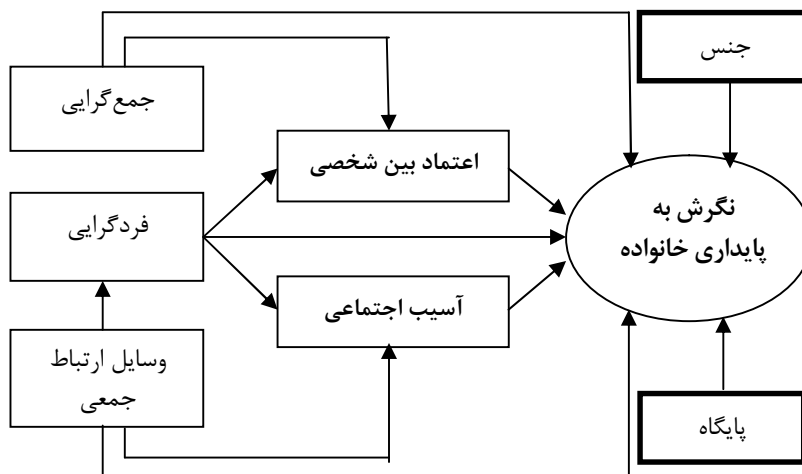
از این‌رو در برابر عدم آگاهی از پیامدها و ناتوانی در شناخت‌ها، افراد تنها جانب آگاهی فردی خود را می‌گیرند. آنها وقتی از پیامد یک رابطه زناشویی مداوم و پایدار اطلاع ندارند و مطمئن نیستند، در کنار تمام عدم قطعیت‌ها به ازدواج هم‌تن در نمی‌دهند و برای پاسخگویی به میل و نیاز جنسی، گزینه‌های دیگری را برمی‌گزینند. به بیان دیگر افزایش آگاهی از آمارهای طلاق، خیانت و تغییر مطالبات در نقش‌های زنانه و مردانه، شعاع بی‌اعتمادی را پررنگ‌تر می‌کند. همچنین عدم اعتماد به نظام‌های انتزاعی شدیداً تحت تأثیر تجارب ما از دانش‌های اکتسابی روز است و اغلب از طریق رسانه‌های جمعی و دیگر منابع اطلاعاتی در دسترس افراد عادی جامعه و نیز متخصصان قرار می‌گیرد.

گربنر معتقد است که رسانه‌های جمعی می‌توانند در یک نظام اجتماعی تغییر اساسی ایجاد کنند؛ تحولی که از تغییر در نگرش‌های افراد آغاز می‌شود. رسانه‌های جمعی، نگرش‌ها و ارزش‌هایی را که در حال حاضر در یک فرهنگ وجود دارند، پرورش می‌دهند و تقویت می‌کنند. رسانه، این ارزش‌ها را میان اعضای یک فرهنگ، حفظ و تبلیغ می‌کند و آنها را به یکدیگر پیوند می‌زند. بدین ترتیب رسانه‌های جمعی بر نگرش‌ها و ادراکات مردم از حقیقت اثر می‌گذارند. او معتقد است که رسانه‌ها، تصویر کاذب معینی از حقیقت ارائه می‌دهند تا آنجا که کاربران رسانه، از تفسیر محتوای درست و حقیقی دست برداشته، پیش از آنکه حقیقت عینی پیرامونش را دریابند، تمایل می‌یابند حقیقی و عینی بودن تصاویر رسانه‌ها را باور کنند. گربنر معتقد است که پیام‌های رسانه‌ای، از چندین جنبهٔ اساسی، از واقعیت فاصله دارد، اما به جهت تکرار دائمی‌اش در نهایت به دیدگاه مورد وفاق جامعه تبدیل شده، مورد پذیرش عموم مردم قرار می‌گیرد (گربنر، ۱۳۸۴؛ به نقل از نصیری، ۱۳۸۶: ۴۲).

همین مسئله درباره نهاد خانواده نیز صادق است. همان‌طور که گیدنز (۱۴۰۱) می‌گوید، رسانه‌های ارتباطی، نظام اعتماد و روابط در نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از این طریق بر ثبات و پایداری خانواده و نگرش افراد به آن تأثیر می‌گذارند. بر مبنای نظریات بررسی شده می‌توان فرضیات پژوهش را چنین مطرح نمود:

جدول ۱- فرضیه‌های پژوهش و منابع اخذ آنها

منبع اخذ فرضیه	فرضیه
آنتونی گیدنز/ جورج گربنر	میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی (صدا و سیما، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی) بر نگرش به پایداری خانواده تأثیر دارد.
آنتونی گیدنز	اعتماد بین‌شخصی بر نگرش به پایداری خانواده تأثیر دارد.
امیل دورکیم/ توماس و زنانیکی	فردگرایی بر نگرش به پایداری خانواده تأثیر دارد.
امیل دورکیم/ توماس و زنانیکی	جمع‌گرایی بر نگرش به پایداری خانواده تأثیر دارد.



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کمی پژوهش و با استفاده از روش پیمایش انجام شده است. پژوهش کمی، رویکردی برای آزمودن نظریه‌های عینی از طریق بررسی روابط میان متغیرهاست (کرسول، ۱۳۹۱: ۳۶). هدف تحقیق پیمایشی آن است که با مقایسه دقیق ویژگی‌های مختلف موردها به استنباط علی نائل آید (دواس، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۵). در این مطالعه نیز برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل پژوهش بر متغیر نگرش به پایداری خانواده و دستیابی به استنباط علی مرتبط با این متغیرها از روش پیمایش استفاده شد. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه زنان و مردان ازدواج کرده شهر اصفهان در زمان مطالعه هستند. برای برآورد حجم نمونه در این پژوهش از فرمول کوکران استفاده شد. بر مبنای این فرمول، حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد. با این حال برای افزایش دقت سنجش متغیرهای پژوهش و همچنین برآوردهای مربوط به جامعه آماری در نهایت ۴۵۹ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند و داده‌های پژوهش در بین این افراد جمع‌آوری شد. شیوه نمونه‌گیری مورد استفاده در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری احتمالی و خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده است.

ابزار گردآوری داده‌های پژوهش، پرسشنامه بوده است. گروه پرسشگر با مراجعه به

افراد و مصاحبه رودرو با آنها، پرسشنامه را در یک بازه زمانی سه‌ماهه تکمیل نموده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از دو نرم‌افزار آماری Spss و Amos Graphic استفاده شد.

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

در این قسمت، تعاریف مفهومی متغیرهای اصلی پژوهش و نحوه سنجش (تعریف عملیاتی) آنها به همراه شیوه نمره‌گذاری و دامنه تغییرات هر متغیر به تفکیک گزارش شده است.

- **وسایل ارتباط جمعی:** وسایل ارتباط جمعی عبارت است از آن دسته از وسایل ارتباطی که در تمدن‌های جدید به وجود آمده و مورد استفاده‌اند و ویژگی اصلی آنها، قدرت و توانایی زیاد و شعاع عمل وسیع است. بنابراین شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی، مطبوعات و... جزء این وسایل ارتباطی قرار می‌گیرند (کازنو، ۱۳۷۷: ۴). وسایل ارتباط جمعی، مجموع فنون، ابزار و وسایلی را می‌رساند که از توانایی انتقال پیام‌های ارتباطی حسی و یا اندیشه‌ای در یک زمان به شمار بسیاری از افراد و به‌ویژه در فواصل زیاد برخوردارند (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۱۹). برای سنجش میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی در پژوهش حاضر، میزان استفاده روزانه افراد (تعداد ساعت استفاده) از صدا و سیمای ایران، ماهواره و شبکه‌های اجتماعی (واتس‌آپ، اینستاگرام، تلگرام، ایمو، توییتر و یوتیوب) پرسیده شده است.

- **اعتماد بین شخصی:** از نظر گیدنز، اعتماد به عنوان اطمینان یا اتکا بر ماهیت یا خاصیت شخصی یا چیزی یا صحت گفته‌ای توصیف می‌شود (Giddens, 1992: 34). اعتماد بین شخصی نشان‌دهنده میزان اعتماد به افراد فامیل، دوست، همسایه و نظایر آن است. در پژوهش حاضر با استفاده از تعداد چهار گویه در قالب طیف لیکرت و یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالف ۱ تا کاملاً موافق ۵ استفاده شد. دامنه تغییرات نمره‌های مربوط به متغیر اعتماد اجتماعی و ابعاد آن بین مقادیر ۱ تا ۵ است. مقادیر نزدیک به مقدار ۱ نشان‌دهنده اعتماد اجتماعی پایین و مقادیر نزدیک به مقدار ۵ بیانگر اعتماد اجتماعی بالاست.

- **فردگرایی:** هر نظریه، آیین یا هر اقدامی را می‌رساند که انسان را در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی و یا به طور کلی والاترین

ارزش به حساب آورد (بیرو، ۱۳۸۰: ۱۷۰). تریانندیس^۱ (۱۹۸۸)، فردگرایی را استقلال رأی و تکیه بر عقلانیت تعریف می‌کند (اعظم‌زاده و توکلی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). وی بر این باور است که در گرایش‌های فردگرایانه، تعریف از خود، غیر وابسته و به صورت یک هستی جداگانه ظاهر شده و در روابط نیز بر عقلانیت تأکید می‌شود. در این حالت، افراد اختلاف شناختی زیادی را تجربه کرده، در تعیین رفتار بیش از هنجارهای موجود، بر گرایش‌های فردی تکیه می‌کنند (حکیم‌جوادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). وی فردگرایی را به دو بعد عمودی و افقی تقسیم می‌کند. در فردگرایی عمودی، تشخیص پایگاهی مدنظر است و این کار از طریق رقابت با دیگران انجام می‌شود. در فردگرایی افقی، شخص می‌خواهد که منحصر به فرد و از گروه متمایز باشد، اما علاقه‌ای به برجسته شدن ندارد.

در این پژوهش نیز فردگرایی افراد در راستای دو بعد عمودی و افقی با استفاده از هشت گویه در قالب طیف لیکرت از کاملاً مخالف ۱ تا کاملاً موافق ۵ سنجیده شده است. دامنه تغییرات نمره‌های متغیر فردگرایی بین مقادیر ۱ تا ۵ است. مقادیر نزدیک به مقدار ۱ نشان‌دهنده میزان فردگرایی پایین و مقادیر نزدیک به مقدار ۵ بیانگر میزان فردگرایی بالای افراد مورد مطالعه است.

- جمع‌گرایی: از نظر تریانندیس (۱۹۸۸)، اصول حاکم بر جمع‌گرایی عبارتند از: تعریف خود در پیوند با دیگران، اهمیت داشتن پیروی از هنجارهای درون‌گروه برای فرد، تجربه کمتر اختلافات شناختی و در اولویت قرار داشتن اطاعت، وظیفه‌شناسی و هماهنگی با گروه برای افراد (حکیم‌جوادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۹). جمع‌گرایی عمودی بر ضرورت وجود یک هرم ساخت‌یافته قدرت و تقدم جمع بر فرد تأکید دارد. در جمع‌گرایی افقی بر هویت جمعی و هماهنگی گروهی همراه با تساوی و برابری اعضا تأکید می‌شود. در این پژوهش، جمع‌گرایی افراد در راستای دو بعد عمودی و افقی از طریق تعداد هشت گویه در قالب طیف لیکرت از کاملاً مخالف ۱ تا کاملاً موافق ۵ سنجیده شده است. دامنه تغییرات نمره‌های متغیرهای جمع‌گرایی افقی و عمودی بین مقادیر ۱ تا ۵ است.

- نگرش به پایداری خانواده: منظور از نگرش به پایداری خانواده، جهت‌گیری شناختی، عاطفی و رفتاری نسبت به مضامینی از جمله انسجام خانوادگی، سازگاری و تعهد و وفاداری به خانواده است (افشار کهن و رضاییان، ۱۳۹۷: ۳۰۸). برای سنجش این متغیر

با مدنظر قرار دادن سه جزء شناختی، عاطفی و رفتاری نگرش، تعداد سیزده گویه در قالب طیف لیکرت و یک مقیاس پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالف ۱ تا کاملاً موافق ۵ استفاده شد. دامنه تغییرات نمره‌های متغیر نگرش به پایداری خانواده بین مقادیر ۱ تا ۵ بود.

- **آسیب اجتماعی خانواده:** در این پژوهش، آسیب‌های اجتماعی خانواده به مجموعه پیامدهای منفی فردی و اجتماعی ناشی از تضعیف یا ناپایداری کارکردهای نهاد خانواده اطلاق می‌شود که می‌تواند به صورت افزایش تعارضات خانوادگی، کاهش تعهد و انسجام، تضعیف جامعه‌پذیری و گسترش مسائل اجتماعی در سطح جامعه بروز یابد. در این مطالعه، آسیب‌های اجتماعی خانواده به عنوان یک مفهوم تحلیلی و تفسیری مورد توجه قرار گرفته و به صورت غیر مستقیم از طریق متغیر نگرش به پایداری خانواده تبیین می‌شود (Carr & Springer, 2020: 6).

- **اعتبار و پایایی:** در این پژوهش برای سنجش اعتبار ابزار پژوهش از دو شیوه اعتبار محتوا (صوری) و اعتبار سازه (تحلیل عاملی) استفاده شده است. در واقع ابتدا ابزار سنجش مربوط به متغیرهای اصلی پژوهش در اختیار صاحب‌نظران این حوزه قرار گرفت و بر مبنای نظر آنها و بازنگری‌های صورت گرفته، پرسشنامه تدوین شد. در ادامه با استفاده از رویکرد تحلیل عاملی تأییدی و شاخص‌های مربوط به اعتبار همگرا و ممیز اعتبار عاملی متغیرهای پژوهش در سطح مؤلفه‌ها و گویه‌ها بررسی شد. برای بررسی پایایی ابزار سنجش متغیرهای پژوهش حاضر از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. در جدول زیر، مقادیر مربوط به شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده (AVE) و ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرهای اصلی پژوهش ارائه شده است.

جدول ۲- برآورد مقادیر شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده و ضریب آلفای کرونباخ

متغیر	ابعاد	AVE	ضریب آلفا
اعتماد بین‌شخصی	-	۰/۶۸	۰/۸۴
	افقی	۰/۷۵	۰/۸۵
جمع‌گرایی	عمودی	۰/۷۱	۰/۸۲
	افقی	۰/۶۴	۰/۸۱
نگرش به پایداری خانواده	عمودی	۰/۶۸	۰/۸۴
	شناختی	۰/۶۸	۰/۸۳
	عاطفی	۰/۶۶	۰/۸۴
	رفتاری	۰/۷۶	۰/۸۶

مقادیر شاخص متوسط واریانس استخراج‌شده (AVE)، دلالت بر مطلوبیت اعتبار ابزار سنجش متغیرهای پژوهش و مقادیر مربوط به ضریب آلفای کرونباخ بیانگر قابلیت اعتماد ابزار سنجش این متغیرها یا به عبارت دیگر پایداری آنهاست.

یافته‌های پژوهش

توزیع نمونه آماری پژوهش برحسب سن، نشان‌دهنده این است که سن افراد مورد مطالعه بین ۱۸ تا ۸۰ سال است. برحسب متغیر جنس ۴۸/۸ درصد از نمونه آماری پژوهش را زنان و ۵۱/۲ درصد را مردان تشکیل داده‌اند. برحسب وضعیت سکونت، ۸۸/۹ درصد بومی و ۱۱/۱ درصد از نمونه آماری پژوهش، مهاجر هستند. بر مبنای وضعیت ازدواج، ۷۱ درصد مزدوج و ۲۹ درصد، مطلقه هستند. توزیع نمونه آماری پژوهش بر اساس متغیر طول زندگی مشترک نیز از حداقل ۰ تا حداکثر ۵۵ سال است. برحسب متغیر تحصیلات نیز افراد دارای تحصیلات دیپلم، ۳۲/۹ و کاردانی و کارشناسی ۳۱ نیز درصد بیشتری از نمونه آماری پژوهش را در بر گرفته‌اند. درباره متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش نیز وضعیت به شرح جدول زیر است.

جدول ۳- توصیف متغیرهای پژوهش با استفاده از شاخص‌های توصیفی

متغیر	شاخص			
	میانگین	انحراف معیار	واریانس	کجی کشیدگی
فردگرایی افقی	۴/۵۶	۰/۹۳	۰/۸۷	۰/۴۱
فردگرایی عمودی	۲/۴۶	۰/۵۵	۰/۳۰	-۱
جمع‌گرایی افقی	۴/۰۴	۰/۸۳	۰/۶۸	-۰/۹۹
جمع‌گرایی عمودی	۳/۵۸	۱/۱۸	۱/۳۸	-۰/۵۹
اعتماد بین‌شخصی	۳/۹۵	۰/۹۱	۰/۸۳	-۰/۹۷
نگرش به پایداری خانواده	۳/۶۸	۰/۷۸	۰/۶۲	-۰/۵۰

در این قسمت با مدنظر قرار دادن پیش‌فرض‌های مربوط به ضرایب و آزمون‌های آماری به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شده و فرضیه‌های پژوهش مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

پرسش ۱: وضعیت نگرش به پایداری خانواده در بین شهروندان شهر اصفهان چگونه

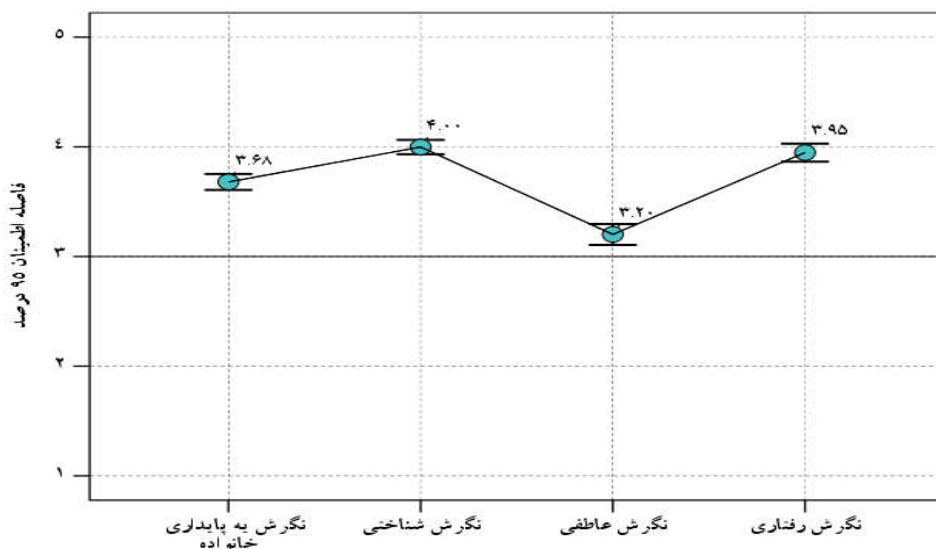
است؟

برای پاسخ به پرسش بالا از آزمون تی تک‌نمونه‌ای استفاده شد. با توجه به اینکه طیف اندازه‌گیری نگرش به پایداری خانواده بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت (از ۱= کاملاً مخالف تا ۵= کاملاً موافق) طراحی شده است. عدد ۳ به عنوان نقطه میانی طیف و بیانگر وضعیت خنثی در نظر گرفته شد. بنابراین در آزمون تی تک‌نمونه‌ای، میانگین فرضی برابر با ۳ در نظر گرفته شد تا مشخص شود آیا میانگین مشاهده‌شده به طور معناداری بالاتر یا پایین‌تر از سطح متوسط نظری قرار دارد. این رویه مطابق با رویکرد رایج در تحلیل مقیاس‌های لیکرت در مطالعات اجتماعی است که نقطه میانی طیف به عنوان میانگین نظری مبنا در نظر گرفته می‌شود. به این معنا که مقادیر بالاتر از این عدد نشان‌دهنده نگرش مطلوب پایداری خانواده و مقادیر پایین‌تر از این عدد بیانگر نگرش نامطلوب به پایداری خانواده است. برآوردهای مربوط به آزمون تی تک‌نمونه‌ای در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۴- برآورد مقادیر تی تک‌نمونه‌ای برای تعیین وضعیت نگرش به پایداری خانواده

متغیر	آمار توصیفی			آمار استنباطی	
	میانگین	انحراف معیار	تفاوت میانگین	آماره t	df
نگرش به پایداری خانواده	۳/۶۸	۰/۷۸	۰/۶۸	۱۸/۳۶	۰/۰۰۱
نگرش شناختی	۴	۰/۷۰	۱	۳۰/۰۴	۴۴۹
نگرش عاطفی	۳/۲۰	۱/۰۳	۰/۲۰	۴/۱۵	۰/۰۰۱
نگرش رفتاری	۳/۹۵	۰/۸۸	۰/۹۵	۲۲/۶۹	۰/۰۰۱

برآورد مقادیر آزمون تی تک‌نمونه‌ای نشان‌دهنده این است که میانگین متغیر نگرش به پایداری خانواده و ابعاد آن در بین نمونه آماری پژوهش به طور معناداری بالاتر از میانگین فرضی ۳ قرار دارد. بنابراین در پاسخ به پرسش پژوهش مبنی بر اینکه «وضعیت نگرش به پایداری خانواده در بین شهروندان شهر اصفهان چگونه است؟» می‌توان گفت در وضعیت مطلوبی است.



شکل ۲- برآورد مقادیر متغیر نگرش به پایداری خانواده با فاصله اطمینان ۹۵ درصد

فرضیه ۱: بین متغیرهای جمعیت‌شناختی و نگرش به پایداری خانواده، رابطه وجود دارد.

برای آزمون فرضیه بالا از آزمون تی مستقل استفاده شد. برآوردهای مربوط به این آزمون در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۵- برآورد مقادیر آزمون تی مستقل برای مقایسه نگرش به پایداری خانواده

متغیر	جنس	میانگین	انحراف معیار	همگنی واریانسی آماره لوین	آماره t	df	Sig
پایداری خانوادگی	زن	۳/۶۸	۰/۷۹	۰/۰۲	۰/۱۱	۴۴۸	۰/۰۰۱
	مرد	۳/۶۷	۰/۷۹	۰/۸۸۱			
رابطه خانوادگی	بومی	۳/۷۶	۰/۷۷	۰/۲۸	۳/۴۰	۴۴۸	۰/۰۰۱
	غیربومی	۳/۴۹	۰/۷۸	۰/۵۹			
عدم رابطه خانوادگی	رابطه	۳/۴۷	۰/۷۹	۲/۶۴	-۵/۲۴	۴۴۸	۰/۰۰۱
	عدم رابطه	۳/۸۷	۰/۷۴	۰/۱۰۵			
عدم رابطه خانوادگی	رابطه	۳/۰۲	۰/۷۷	۱۳/۸۵	-۱۱/۵۱	۱۸۵/۰۶	۰/۰۰۱
	عدم رابطه	۳/۹۲	۰/۶۳				

مقادیر جدول بالا بیانگر این است که:

الف) بین مردان و زنان به لحاظ میانگین متغیر نگرش به پایداری خانواده، تفاوت معناداری وجود دارد ($Sig < 0/05$).

ب) بین افراد بومی و غیر بومی به لحاظ نگرش به پایداری خانواده، تفاوت معناداری وجود دارد ($Sig < 0/05$). در واقع میانگین متغیر نگرش به پایداری خانواده در بین افراد بومی به طور معناداری بالاتر از افراد غیر بومی برآورد شده است.

ج) بین افراد دارای رابطه دوستی با جنس مخالف قبل از ازدواج و افرادی که با جنس مخالف رابطه دوستی نداشته‌اند، به لحاظ نگرش به پایداری خانواده، تفاوت معناداری وجود دارد ($Sig < 0/05$). در واقع میانگین متغیر نگرش به پایداری خانواده در بین افرادی که قبل از ازدواج به جنس مخالف، رابطه دوستی نداشته‌اند، به طور معناداری بالاتر از افرادی است که قبل از ازدواج با جنس مخالف، رابطه داشته‌اند.

د) بین افراد دارای رابطه دوستی با جنس مخالف بعد از ازدواج و افرادی که با جنس مخالف، رابطه دوستی نداشته‌اند، به لحاظ نگرش به پایداری خانواده، تفاوت معناداری وجود دارد ($Sig < 0/05$). در واقع میانگین متغیر نگرش به پایداری خانواده در بین افرادی که بعد از ازدواج با جنس مخالف، رابطه دوستی نداشته‌اند، به طور معناداری بالاتر از افرادی است که بعد از ازدواج با جنس مخالف، رابطه دوستی داشته‌اند.

فرضیه ۲: میانگین نگرش به پایداری خانواده در بین افراد متعلق به پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی متفاوت است.

برای آزمون فرضیه بالا از تحلیل واریانس یک‌طرفه^۱ استفاده شد. برآوردهای مربوط به این آزمون در جداول زیر گزارش شده است.

جدول ۶- برآورد آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه

برای مقایسه میانگین نگرش به پایداری خانواده

Sig	آماره F Welch	همگنی واریانسی		انحراف معیار	میانگین	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	متغیر
		Sig	آماره لوین				
				۰/۸۳	۳/۵۹	پایین	نگرش به
۰/۰۰۴	۵/۷۵	۰/۰۰۲	۶/۳۶	۰/۸۰	۳/۸۲	متوسط	پایداری
				۰/۶۲	۳/۵۷	بالا	خانواده

برآورد مقادیر مربوط به آزمون تحلیل واریانس بیانگر این است که بین افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی متفاوت به لحاظ نگرش به پایداری خانواده، تفاوت معناداری وجود دارد ($Sig \leq 0/05$). در واقع می‌توان گفت نگرش به پایداری خانواده در بین افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی متوسط، بالاتر از افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین و بالا، برآورد شده است. برای تعیین دقیق‌تر و جزئی‌تر این تفاوت از آزمون تعقیبی استفاده شد. برآوردهای مربوط به این آزمون در جدول زیر گزارش شده است.

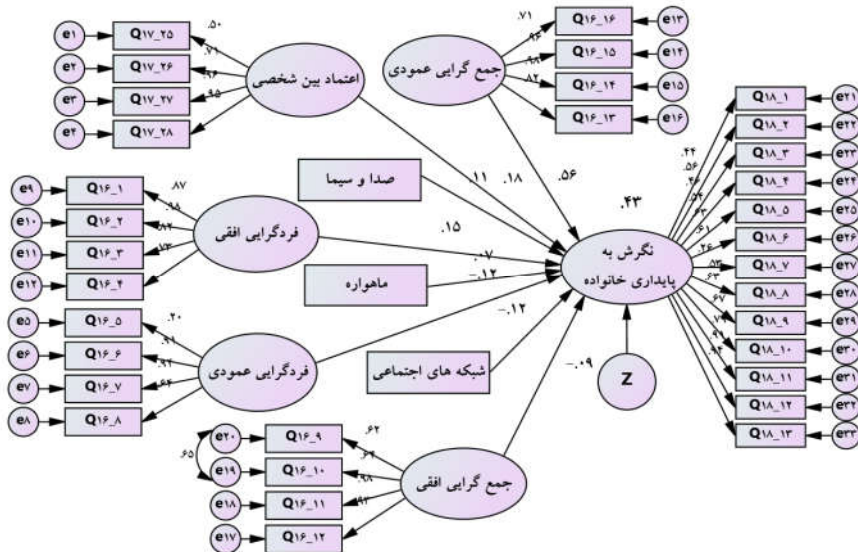
جدول ۷- برآورد آزمون تعقیبی برای مقایسه میانگین متغیر مدارای اجتماعی

Sig	تفاوت میانگین	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	متغیر
۰/۰۷۲	-۰/۲۳	متوسط	نگرش به پایداری خانواده
۰/۹۹۱	۰/۰۲	بالا	
۰/۰۰۴	۰/۲۵	بالا	متوسط

مقادیر مربوط به برآورد آزمون تعقیبی در جدول بالا بیانگر این است که میانگین نگرش به پایداری خانواده در بین افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی متوسط به طور معناداری بالاتر از افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاست. بنابراین می‌توان گفت فرضیه پژوهش مبنی بر تفاوت بین افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی متفاوت به لحاظ نگرش به پایداری خانواده تأیید می‌شود.

برازش مدل تجربی پژوهش

در این قسمت با استفاده از رویکرد مدل سازی معادل ساختاری مدل تجربی پژوهش مورد آزمون قرار گرفت. برآوردهای مربوط به شاخص های ارزیابی کلیت این مدل و پارامترهای اصلی آن (اثر متغیرهای مستقل بر نگرش به پایداری خانواده) در شکل و جداول زیر گزارش شده است.



شکل ۳- مدل معادله ساختاری اثر متغیرهای مستقل بر نگرش به پایداری خانواده

جدول ۸- برآورد مقادیر شاخص های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری

شاخص	برازش مطلق			برازش تطبیقی			برازش مقتصد		
	CMIN	GFI	TLI	CFI	PCFI	DF	CMIN/DF	RMSEA	هئتر
مقدار	۲۲۱۶/۱۱	۰/۹۰	۰/۸۹	۰/۹۱	۰/۷۰	۵۷۷	۳/۷۷	۰/۰۸	۹۷

بر اساس مقادیر مربوط به شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل معادله ساختاری می‌توان گفت مدل مفروض تدوین شده با داده‌های پژوهش حمایت می‌شود. در واقع برآزش داده‌ها به مدل برقرار است و اکثریت شاخص‌ها دلالت بر مطلوبیت مدل معادله ساختاری دارند.

جدول ۹- برآورد مقادیر اثر متغیرهای مستقل پژوهش بر نگرش به پایداری خانواده

متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضریب تعیین	برآورد	
				Beta	P. Value
استفاده از صدا و سیما				۰/۱۱	۱/۹۹
استفاده از ماهواره				۰/۰۷	۱/۳۱
استفاده از شبکه‌های اجتماعی				-۰/۱۲	۲/۱۵
اعتماد بین شخصی	←	نگرش پایداری خانواده	۰/۴۳	۰/۱۸	۲/۹۰
فردگرایی افقی				۰/۱۵	۲/۶۶
فردگرایی عمودی				-۰/۱۲	۲/۰۴
جمع‌گرایی افقی				-۰/۰۹	۱/۶۳
جمع‌گرایی عمودی				۰/۵۶	۲/۶۶

مقادیر جدول بالا نشان‌دهنده این است که:

الف) متغیرهای مستقل پژوهش در مجموع ۴۳ درصد از واریانس متغیر نگرش به پایداری خانواده را تبیین می‌کند. با توجه به مقادیر مربوط به حجم اثر شاخص، ضریب تعیین این مقدار، بزرگ برآورد می‌شود. به عبارت دیگر این متغیرها در حد بالایی، توان تبیین واریانس متغیر نگرش به پایداری خانواده را دارند.

ب) اثر متغیرهای میزان استفاده از صدا و سیما، شبکه‌های اجتماعی، اعتماد بین شخصی، فردگرایی افقی و عمودی و جمع‌گرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده به ترتیب برابر با (۰/۵۶، -۰/۱۲، ۰/۱۵، ۰/۱۸، -۰/۱۲، ۰/۱۱) (Beta) برآورد شده است و در سطح (P. Value ≤ ۰/۰۵) معنادار هستند. با توجه به مقادیر ضریب مربوط به این متغیرها می‌توان گفت اثر متغیرهای میزان استفاده از صدا و سیما، اعتماد بین شخصی، فردگرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی بر

نگرش به پایداری خانواده، مستقیم برآورد شده است. اثر متغیر میزان استفاده از صدا و سیما، اعتماد بین شخصی و جمع گرایی افقی، ضعیف و اثر متغیر جمع-گرایی در حد بالاست. این در حالی است که اثر متغیرهای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و فردگرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده، معکوس و ضعیف برآورد شده است.

ج) اثر متغیرهای میزان استفاده از ماهواره و جمع گرایی افقی بر نگرش به پایداری خانواده به ترتیب برابر با $0/09$, $0/07$ و $Beta = 0/07$ و به لحاظ آماری معنادار نیستند ($P. Value > 0/05$). در واقع مقدار اثر ضعیف این متغیرها بر نگرش به پایداری خانواده در بین نمونه آماری پژوهش ناشی از تصادف یا خطای نمونه-گیری برآورد می‌شود و با اطمینان ۹۵ درصد قابلیت تعمیم به جامعه آماری پژوهش را ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر نگرش به پایداری خانواده با تأکید بر آسیب‌های اجتماعی خانواده در بین شهروندان شهر اصفهان پرداخت. از منظر جامعه‌شناختی، پایداری خانواده نه تنها یک وضعیت مطلوب نهادی، بلکه سازوکاری بنیادین برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی محسوب می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرگونه تضعیف در نگرش به پایداری خانواده می‌تواند به صورت بالقوه زمینه‌ساز بروز آسیب‌هایی نظیر افزایش تعارضات خانوادگی، ناپایداری روابط زناشویی، کاهش تعهد خانوادگی و در نهایت گسترش مسائل و آسیب‌های اجتماعی در سطح جامعه شود. بنابراین نگرش به پایداری خانواده را می‌توان شاخصی هشداردهنده در آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده تلقی کرد.

پایداری خانواده، نقشی بنیادی در تداوم و انسجام اجتماعی در میان دیگر نهادهای اجتماعی دارد و استحکام و تداوم کارکردی آن، پیامدهای مثبتی بر ابعاد دیگر جامعه بر جای می‌گذارد. از این رو نگرش افراد نسبت به پایداری نهاد خانواده می‌تواند نقشی مهم در رفتارهای عینی آنها در این نهاد و طبیعتاً پایداری عینی نهاد خانواده داشته باشد.

نتایج پژوهش حاضر بیانگر این بود که میانگین نگرش به پایداری خانواده و ابعاد آن در میان شهروندان اصفهانی، بالاتر از حد متوسط است. این وضعیت نشان از مناسب بودن نگرش به پایداری نهاد خانواده است که قاعداً بر رفتارهای واقعی آنان نیز تأثیر مثبت می‌گذارد. بخشی از آن احتمالاً به ساختار فرهنگی- اجتماعی جامعه اصفهانی بازمی‌گردد. جامعه اصفهان دارای بنیادهای رفتاری و ارزشی خاص خود است که باعث می‌شود، اهمیت بیشتری به نهادهایی که به حفظ انسجام اجتماعی کمک می‌کنند، بدهد.

نتایج یافته‌های پژوهش نیز همین مسئله را تأیید می‌کند. بر مبنای نتایج، میانگین نگرش به پایداری خانواده بین افراد بومی به طور معناداری بالاتر از افراد غیر بومی است. این امر نشان می‌دهد که با وجود زندگی در شهر اصفهان، افراد غیر بومی به‌سختی می‌توانند نظام ارزشی رفتاری اصفهانی را در خود نهادینه کنند؛ نظامی که در فرآیندی تاریخی شکل گرفته است. بنابراین می‌توان گفت بافت و زمینه فرهنگی- اجتماعی شهر اصفهان در شکل‌دهی به نگرش مثبت شهروندان به پایداری خانواده، نقش مثبت داشته است. هر زمان این بافت و زمینه یا نظام ارزشی رفتاری دچار اختلال و بی‌تعادلی شود، نگرش به پایداری خانواده نیز منفی‌تر خواهد شد.

برای نمونه، روابط دوستی با جنس مخالف در تعارض با این نظام ارزشی- رفتاری است و نوعی بی‌تعادلی را در آن به دنبال خواهد داشت که پیامد آن، ناپایداری خانواده خواهد بود. نتایج پژوهش حاضر همین مسئله را تأیید کرد. بر مبنای نتایج، میانگین متغیر نگرش به پایداری خانواده در بین افرادی که قبل و بعد از ازدواج با جنس مخالف، رابطه دوستی نداشته‌اند، به طور معناداری بالاتر از افرادی است که رابطه داشته‌اند. تغییر در سامان اجتماعی- فرهنگی و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سبب بی‌تعادلی در نهاد خانواده می‌شود که روابط دوستی، نمودی از آن در این پژوهش است. این مسئله در راستای دیدگاه نظریه‌پردازانی مانند دورکیم (۱۳۹۸) و گیدنز (۱۴۰۱) قرار دارد. دیدگاه آنان به طور کلی این است که نابسامانی اجتماعی و مدرن شدن افراطی جامعه باعث گسیختگی نهادها و ساختارهای اجتماعی می‌شود که نهاد خانواده، یکی از آنهاست.

موقعیت اقتصادی- اجتماعی بالاتر عموماً (نه همیشه) با نوگرایی ارزشی- فرهنگی بیشتری همراه است. در واقع افراد متعلق به طبقات بالا، دسترسی بیشتری به منابع سرمایه‌ای دارند که می‌تواند در نوسازی ارزشی- فرهنگی به آنان کمک نماید. نوسازی ارزشی- فرهنگی نیز می‌تواند فردگرایی و به تبع آن، نگاه نوین به خانواده را شکل دهد

که ناپایداری خانواده، یکی از پیامدهای آن است. این مسئله در طبقات پایین‌تر به دلیل نوسازی ارزشی- فرهنگی کمتر آنان، کمتر به چشم می‌خورد. همین مسئله در نتایج پژوهش حاضر نیز تأیید شد. بر مبنای نتایج، میانگین نگرش به پایداری خانواده در بین افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی متوسط به طور معناداری بالاتر از افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاست.

همان‌طور که ذکر شد، عوامل مختلفی بر نگرش به پایداری خانواده تأثیر دارند. رسانه‌های ارتباط جمعی، فردگرایی، جمع‌گرایی و اعتماد بین‌شخصی از مهم‌ترین این عوامل بودند که در پژوهش حاضر، اثر آنها بر نگرش به پایداری خانواده بررسی شد. بر مبنای نتایج، این متغیرها در حد بالایی، توان تبیین واریانس متغیر نگرش به پایداری خانواده را دارند و اثر متغیرهای میزان استفاده از صدا و سیما، شبکه‌های اجتماعی، اعتماد بین‌شخصی، فردگرایی افقی و عمودی و جمع‌گرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده، معنادار هستند. قابل ذکر است که در بین متغیرهای مستقل پژوهش، متغیر جمع‌گرایی عمودی، بیشترین قدرت تبیین را داشته است.

در بررسی نوع اثر متغیرهای مستقل بر نگرش به ناپایداری خانواده، نتایج بیانگر این بود که اثر متغیرهای میزان استفاده از صدا و سیما، اعتماد بین‌شخصی، فردگرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده، مستقیم برآورد شده است. اثر متغیر میزان استفاده از صدا و سیما، اعتماد بین‌شخصی و جمع‌گرایی افقی، ضعیف و اثر متغیر جمع‌گرایی عمودی در حد بالاست. این در حالی است که اثر متغیرهای میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و فردگرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده، معکوس و ضعیف برآورد شده است. بخش‌های عمده این نتایج در راستای چارچوب نظری پژوهش است. نتایج تأثیر اعتماد بین‌شخصی بر نگرش به پایداری خانواده، مستقیم و معنادار برآورد شده است. این نتیجه در راستای دیدگاه گیدنز است. گیدنز (۱۴۰۱) بر این باور است که در اثر مدرنیته نوین، اعتماد بین‌شخصی تضعیف شده است و همین سبب ناپایداری خانواده شده است. بر این مبنای می‌توان گفت در صورتی که اعتماد بین‌شخصی تقویت شود، نگرش به پایداری خانواده نیز مثبت خواهد شد که نتایج پژوهش، مؤید این ادعا بود.

درباره تأثیرگذاری رسانه‌های ارتباط جمعی بر نگرش به پایداری خانواده باید بین رسانه‌های رسمی مانند صدا و سیما و رسانه‌های غیر رسمی مانند شبکه‌های اجتماعی، تفاوت قائل شد. صدا و سیما به‌عنوان رسانه ارتباطی رسمی عموماً تبلیغ‌کننده پایداری

خانواده و ساختار خانواده ایرانی- اسلامی است. مخاطب‌های این رسانه نیز عموماً اقشاری هستند که سنتی بوده، خود را مقید به ساختارهای ارزشی- رفتاری رسمی می‌کنند. به همین دلیل تأثیر این رسانه بر نگرش به پایداری خانواده، مثبت است. میزان تأثیرگذاری پایین این متغیر بر نگرش به پایداری خانواده نشان از این دارد که تنها در درصد کمی از افراد مورد بررسی، این تأثیرگذاری، مستقیم و معنادار بوده است. در مقابل، تأثیر شبکه‌های اجتماعی، منفی و معنادار برآورد شده است. شبکه‌های اجتماعی، رسانه ارتباطی غیر رسمی هستند و عموماً تبلیغ‌کننده نظام ارزشی رفتاری متعارض با ساختار رسمی خانواده در ایران و نظام فرهنگی آن هستند. در کنار این مسئله، شبکه‌های اجتماعی، نمودی از مدرنیزاسیون رسانه‌ای محسوب می‌شوند.

این نتایج هم‌راستا با دیدگاه گیدنز (۱۴۰۱) و گربنر (۱۳۸۴) است. گیدنز معتقد است که رسانه‌های ارتباطی نوین از طریق تأثیرگذاری بر نظام ارزشی- رفتاری افراد، دیدگاه‌های آنان را تغییر می‌دهند. گربنر (۱۳۸۴) نیز معتقد است که هر چقدر افراد بیشتر در معرض رسانه‌های ارتباطی نوین قرار بگیرند، تغییر نگرش آنها، سریع‌تر و بیشتر اتفاق می‌افتد. نگرش به خانواده، بعدی از این نظام است که تغییر می‌یابد. مصرف رسانه‌ای سبب ظهور نگرش‌های نوینی می‌شود که گاه در تعارض با نظام ارزشی- رفتاری حاکم بر خانواده و قواعد نهادی آن است. همین مسئله سبب می‌شود که نگرش افراد نسبت به پایداری خانواده، تضعیف شود. همچنین این نتایج در راستای یافته‌های تجربی جمشیدی‌ها و همکاران (۱۳۹۲) قرار دارد.

درباره تأثیر جمع‌گرایی بر نگرش به پایداری خانواده باید بین دو بعد جمع‌گرایی افقی و جمع‌گرایی عمودی تفاوت قائل شد. نتایج پژوهش بیانگر این بود که تأثیر جمع‌گرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده، معنادار است، اما تأثیر جمع‌گرایی افقی بر نگرش به پایداری خانواده، مستقیم و معنادار نیست. همان‌طور که بحث شد، در جمع‌گرایی افقی، بر هویت جمعی و هماهنگی گروهی همراه با تساوی و برابری اعضا تأکید می‌شود، اما جمع‌گرایی عمودی بر ضرورت وجود یک هرم ساخت‌یافته قدرت و تقدم جمع بر فرد تأکید دارد. در واقع وقتی ارزش‌های جمع‌گرایانه مرتبط با ساختار درونی نهاد خانواده است، تأثیرگذاری بیشتری بر پایداری این نهاد و نگرش افراد به آن دارد، تا زمانی که ارزش‌های جمع‌گرایانه مرتبط با نظام اجتماعی، کلان‌تر است. به هر

حال میزان این تأثیرگذاری بالا برآورد شده است.

یافته‌های این بخش پژوهش در راستای دیدگاه نظریه پردازانی ماند دورکیم، توماس و زنانیکی قرار دارد. بر مبنای دیدگاه دورکیم (۱۳۹۸) و توماس و زنانیکی (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۴۸۳)، ارزش‌های جمع‌گرایانه سبب نگرش مثبت‌تر به پایداری خانواده خواهد شد. در مقابل، یافته‌های پژوهش بیانگر این بود که فردگرایی بر نگرش به پایداری خانواده، تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری در بعد فردگرایی افقی، مثبت و در بعد فردگرایی عمودی، منفی برآورد شده است. بخش‌هایی از نتایج این بخش (تأثیر منفی فردگرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده) در راستای دیدگاه دورکیم (۱۳۹۸)، گیدنز (۱۴۰۱) و توماس و زنانیکی (همان) است. آنان معتقدند که فردگرایی سبب ناپایداری نهاد خانواده می‌شود و طبیعتاً نگرش افراد به پایداری خانواده را تضعیف می‌کند. همچنین نتایج این بخش پژوهش در راستای یافته‌های جمشیدی‌ها و همکاران (۱۳۹۲) و امامی و همکاران (۱۳۹۷) است.

بخش دیگر نتایج (تأثیر مثبت فردگرایی عمودی بر نگرش به پایداری خانواده) در تعارض با این رویکردهای نظری قرار دارد. همان‌طور که بحث شد، در فردگرایی عمودی، تشخیص پایگاهی مدنظر است و این کار از طریق رقابت با دیگران انجام می‌شود. در فردگرایی افقی، شخص می‌خواهد که منحصر به فرد و از گروه متمایز باشد، اما علاقه‌ای به برجسته شدن ندارد. فردگرایی افقی، ماهیتی مثبت‌تر در مقایسه با فردگرایی عمودی دارد. در فردگرایی افقی، فرد بر توانمندی‌های خود متکی است، اما در فردگرایی عمودی، فرد به رقابت با دیگران می‌پردازد. به نظر می‌رسد ماهیت رقابت‌گرایانه فردگرایی عمودی در شکل‌گیری نگرش منفی نسبت به پایداری خانواده نقش داشته باشد؛ اما در فردگرایی افقی، چون فرد بیشتر متکی بر خود است و احتمالاً خانواده را نیز بخشی از بنیاد وجودی خود قلمداد می‌کند، این تأثیرگذاری می‌تواند مثبت باشد.

به هر حال نتایج پژوهش حاضر نشان داد که هرچند نگرش به پایداری خانواده در میان شهروندان اصفهانی در سطحی نسبتاً مطلوب قرار دارد، تداوم این وضعیت مستلزم توجه جدی به عوامل اجتماعی، فرهنگی و رسانه‌ای مؤثر بر خانواده است؛ زیرا غفلت از این عوامل می‌تواند به تشدید آسیب‌های اجتماعی خانواده و تضعیف انسجام اجتماعی در آینده منجر شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و محمدحسین شریفی‌ساعی و مریم ایشاری و سحر طالبی (۱۳۹۱) «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره ۱، صص ۴۳-۷۷.
- اعظم‌آزاده، منصوره و عاطفه توکلی (۱۳۸۶) «فردگرایی، جمع‌گرایی و دینداری»، نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سوم، شماره ۹، صص ۱۰۱-۱۲۵.
- افشارکهن، جواد و محمود رضاییان (۱۳۹۷) مقایسه بین‌نسلی رابطه نظام ارزشی و نگرش به پایداری خانواده، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۵ (۱۲)، صص ۲۹۳-۳۲۶.
DOI: 10.22080/SSI.1970.2141.
- امامی، پریرخ و سیدعلی هاشمیانفر و منصور حقیقتیان (۱۳۹۷) «تبیین رابطه مدرنیته و خانواده‌گرایی در شهر اصفهان»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۱، صص ۲۲۷-۲۵۱.
- DOI:10.22080/SSI.2018.1915.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- پورجلی، ربابه و لیلا عظیمی و جعفر احمدپور پرویزیان (۱۴۰۱) «مطالعه رابطه آرمان‌گرایی توسعه با تغییرات ساختار خانواده (مورد مطالعه: شهر تبریز)»، نشریه علمی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، سال هفدهم، شماره ۶۰، صص ۲۵۱-۲۷۳.
- DOR: 20.1001.1.26454955.1401.17.60.10.3.
- جمشیدیها، غلامرضا و سهیلا صادقی‌فسایی و منصوره لولآور (۱۳۹۲) «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، نشریه زن در فرهنگ و هنر، سال پنجم، شماره ۲، صص ۱۹۸-۱۸۳.
- DOI: 10.22059/JWICA.2013.35100.
- جوادی یگانه، محمدرضا و ضیاء هاشمی (۱۳۸۷) «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی و جمع‌گرایی در جامعه‌شناسی»، مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۲۲، صص ۱۳۱-۱۶۲.
- حاجیان‌مقدم، فاطمه (۱۳۹۳) «فراتحلیل مطالعات خانواده در زمینه عوامل مقوم و عوامل فرساینده خانواده ایرانی»، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱-۳۹.
- حکیم‌جوادی، منصور و منصوره نیکوگفتار و معصومه دهباشی و اسحاق توسلی (۱۳۹۱) «رابطه فردگرایی/ جمع‌گرایی افقی و عمودی با هویت قومی در زنان و مردان ترکمن»، پژوهش‌های روان‌شناختی اجتماعی، سال دوم، شماره ۶، صص ۷۷-۹۰.
- دواس، دی. ای (۱۳۸۵) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نی.

دورکیم، امیل (۱۳۹۸) درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، مرکز. زاهدی، محمدجواد و حسین نازک تبار (۱۳۹۳) «نوسازی و دگرگونی های بحران ساز در خانواده (بررسی مسائل نوین خانواده در نقاط شهری استان مازندران)»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، سال سوم، شماره ۳، صص ۳۵۷-۳۸۲.

DOI: 10.22059/JISR.2014.53145.

زند، مهناز و طاهره خزاعی و تقی آزادارمکی (۱۳۸۱) «روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱-۲۴.

ساروخانی، محمدباقر (۱۳۹۲) مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش. عباسی، رقیه و ربابه پورجلی و خدیجه ذوالقدر (۱۴۰۱) «تحلیل و تفسیر جامعه شناختی عوامل و موانع تحکیم بنیان خانواده (از منظر کارشناسان و مراجعه کنندگان به دادگاه خانواده شهر زنجان)»، فصلنامه علمی- پژوهشی خانواده درمانی کاربردی، سال سوم، شماره ۱، صص ۴۰۲-۴۲۵. قلیچ، مرتضی (۱۳۹۱) جهانی شدن فرهنگی و تأثیرات آن بر ارزش های زناشویی و روابط خانوادگی، رساله دکترای جامعه شناسی بررسی مسائل اجتماعی، استاد راهنما سعید معدنی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

کازنو، ژان (۱۳۸۱) جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، اطلاعات.

کرسول، جان. دبلو (۱۳۹۱) طرح پژوهش؛ رویکردهای کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران، جهاد دانشگاهی. کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۹۳) نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشرنی.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشرنی.

----- (۱۴۰۱) پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، مرکز.

لبیعی، محمد مهدی (۱۳۹۳) خانواده در قرن بیست و یکم، تهران، علم. محمدی، حمید (۱۳۹۲) مطالعه تفاوت های نسلی ازدواج و نگرش به آن در بین زنان شهر سنندج، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲) بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، مطالعات زنان، شماره ۲، صص ۲۷-۶۷.

DOI:10.22067/jss.v12i1.26333.

مهربانی، وحید (۱۳۹۴) «ریافت نظریه مطلوبیت به تبیین بی ثباتی خانواده»، فصلنامه پژوهش های اقتصادی ایران، سال بیستم، شماره ۶۲، صص ۱۰۹-۱۳۸.

DOI:10.22054/ijer.2015.2491.

نصیری، بهاره (۱۳۸۶) میزان بررسی نظرات متخصصان علم ارتباطات پیرامون سواد رسانه‌ای در جامعه، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، استاد راهنما وحید عقیلی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم انسانی.

هاشمی‌نژاد، سهراب و محمدرحیم عیوضی و ابراهیم حاجیانی و ایرج گلجانی امیرخیز (۱۳۹۷) «سناریوهای آینده خانواده در ایران»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال

بیست‌ویکم، شماره ۸۱، صص ۴۷-۸۲.

DOI: 10.22095/JWSS.2018.89244.

Akanle, O., & Nwaobiala, U. R. (2020) Changing but Fragile: Female Breadwinning and Family Stability in Nigeria. *Journal of Asian and African Studies*, 55(3), 398-411.

DOI: 10.1177/0021909619880283.

Bales, R. F., & Parsons, T. (2014) *Family: Socialization and interaction process*. Routledge.

Blumberg, H. H., Hare, A. P. & Kent, V. (Eds.) (1983) *Small groups and social interaction* (Vol. 2). John Wiley & Sons.

Carr, D., & Springer, K. W. (2020) Advancing family sociology through the study of family-related stress, health, and well-being. *Journal of Marriage and Family*, 82(1), 5-21.

DOI: 10.1111/jomf.12656.

Cheu, H. T. (1997) *Global culture and its effect on the Malay family and community*.

Globalization and Indigenous Culture.

Giddens, A. (1992) *The Consequences of Modernity*. Cambridge Polity Press.

Good, W (1963) *world Revolution and family Patterns*, London: Free press of Glencoe.

Heaton, T. B. (2002) Factors contributing to increasing marital stability in the United States. *Journal of Family Issues*, 23(3), 392-409.

DOI: 10.1177/0192513X02023003004.

Mills, T. M. (1992) *The sociology of small groups*. Prentice-Hall.

Sprecher, S. (2001) Equity and social exchange in dating couples: Associations with satisfaction, commitment, and stability. *Journal of Marriage and Family*, 63(3), 599-613.

DOI: 10.1111/j.1741-3737.2001.00599.x.